

رضایی، اصغر، ۱۳۴۶ -

عشق در آفریقا / اصغر رضایی - تهران :

نیکتاب، ۱۳۸۳.

۲۰۷ ص.

ISBN 964-7302-11-8: ۲۳۰۰۰ ریال

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.

۱. آفریقا -- سیروسایاحت. ۲. رضایی، اصغر،

۱۳۴۶ - -- خاطرات. ۳. رضایی، اصغر، ۱۳۴۶ -

-- سفرها -- آفریقا. الف. / عنوان

۹۱۶/۴۳۲۸ DT ۱۳/۲۵/۶ ع ۵

م ۸۳ - ۵۸۴۳

کتابخانه ملی ایران



نام کتاب : عشق در آفریقا

نویسنده : اصغر رضایی

ناشر : نیکتاب

سال و نوبت چاپ : اول ۱۳۸۳

تیراژ: ۵۰۰۰ نسخه

شابک : ۹۶۴-۷۳۰۲-۱۱-۸

قیمت : ۲۳۰۰۰ ریال

کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است

عشق در آفریقا

اصغر رضایی

۱۳۸۳

امشب از مملکت زاغ زغن می آیم
از لگدمالترین سمت چمن می آیم
گفتنی ها هم راز است ولی خواهم گفت
سر این رشته دراز است ولی خواهم گفت
من فروپاشی ارکان وفا را دیدم
خوش ندارید ولی اشک خدا را دیدم
چه لطیفان که به پیروان حبش بخشیدند
چه ظریفان که به مثنی تن بش بخشیدند
همه را دیدم بر بستر خون خوابیدم
این حکایت تو فقط می شنوی من دیدم
شهر را با دهن روزه به دریا بردند
کوزه بر دوش به دریوزه به دریا بردند
آشنا مردی و عصمت به اسارت رفته
جرعه نه جام نه میخانه به تجارت رفته
کم بدین ورطه کشاندند و تحمل کردیم
کم به ما آب ندادند ولی گل کردیم
به گناهی که نکردیم و قلم زود نوشت
کم کو را بر سر بازار ملامت کردند
کم نوشتیم و نخواندند و قضاوت کردند
حالی از عقل در آدشت جنونی هم هست
این طرف ورطه آغشته بخونی هم هست
یوم لایتنف مالاً و بنونی هم هست
بر حذر باش از این طایفه پیمان شکنند
پیش از افطار به مهر تو کمر می بندند
علی دیر یاز

مقدمه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام آنکه صبر و تحمل را آفرید و به من هدیه کرد تا بتوانم در مقابل دردهای زندگی‌ام زانو خم نکنم و شکوه و شکایتی بر زبان نیاورم.

می‌خواهم بگویم و بنویسم از غمی که سینه‌ام را از هم دریده و شعله‌های سوزان آن در عمق وجودم رخنه کرده و مرا همچون کوه آتشفشان در گوشه‌ای از هیاهوی نابسامان دنیا قرار داده.

می‌خواهم آنچه دیده‌ام بر زبان بیاورم نه اینکه شکایتی در کار باشد، نه، فقط برای عبرت شما و هدایت شما به سوی عشقی که هرگز از قلبم پاک نشد و نمی‌شود. سازی که همیشه گوشم را نوازش می‌دهد و روح خاطراتم را با روح عشق می‌آمیزد.

لِز صدای سخن عشق ندیدم خوشتر

این عادت عاشقانی است که بهار را بهار می‌بینند و خواب زمستانی کنار می‌گذارند و بیدار می‌نشینند و به عبادت می‌پردازند و قلب خود را برای بهاری نو آماده می‌کنند.

ای سبزترین سبزه‌ها که نازنین‌ترین رنگ زندگی‌ام هستی. ای فدای ثانیه‌های با تو بودن و ای رؤیای همیشگی عاشقان. امروز که برایت درد دل می‌کنم از تب

دیروز می‌سوزم و می‌ترسم از اینکه آتش درونم حس زیبای تو را بسوزاند. بدون هیچ رودربایستی می‌گویم اگر خواننده این کتاب هستی بدان که در جایگاهی قرار گرفته‌ای که من بودم و هستم. اگر آرام و بی‌صدا در درونت غوغایی به پا کردم و نیکوترین لحظه کتاب خواندنت را با خشمی که در درونت به وجود آمده آمیخته‌ام، مرا ببخش که آرزوی من همین بوده و بس.

تلاشی که در جهت تهیه این سفرنامه صورت گرفته، محض وقت تلف کردن یا سرگرمی نبوده، خواننده محترم در هر پست و مقام و طبقه‌ای که هست، همواره با مطالعه در هر یک از علوم، درصدد است تا به فراخور حال خود، به علوم جدید و به حقیقتی که در فطرت این انسان خاکی نهفته شده هر چه بیشتر نزدیک و نزدیک‌تر شود. با مطالعه این سرگذشت، علمی به شما افزوده نمی‌شود؛ ولی دست کم وجدان زنده و غیور خود را در مسیر کارزار این سرگذشت قرار می‌دهید، سرگذشتی که با صداقت شروع می‌شود و هرگز به دنبال مزد و اجر از کسی نبوده و نیست. همانا که می‌میراند و زنده می‌کند، حیات دیگری می‌دهد و در عین تاریکی، ظلمت و جاه‌طلبی به فریاد او می‌رسد.

به هژگان سپه کردی هزاران رخنه در دینم

بیا کز چشم بیمارک هزاران درد چینم

تقدیم به همه دوستان، برادران و خواهران ایمانیه

مؤلف